



[Instagram.com/irisekai/](https://www.instagram.com/irisekai/)



[t.me/IriSekai/](https://t.me/IriSekai/)



[IriSekai191008@gmail.com](mailto:IriSekai191008@gmail.com)

تیم ترجمه و  
ادیت آیریس سکای  
تقدیم میکند

مترجم: *Lan Neji*

ادیتور: *Sg~*



PLEASE DO NOT REPOST  
THIS ANYWHERE! ESPECIALLY  
ON INSTAGRAM!

فرستاده ی آکرثا  
جرئت اینو نداره که وارد  
قصر پوکاچی بشه.

عمرا به حيله و  
کلکای اون شورشیای  
تو قاره جوابی بدم.

این پیامو  
به فرستاده ی  
آکرثا بگو.

آخرین جایی  
تو جنوب که آکرثا  
تونست تسخیر کنه.

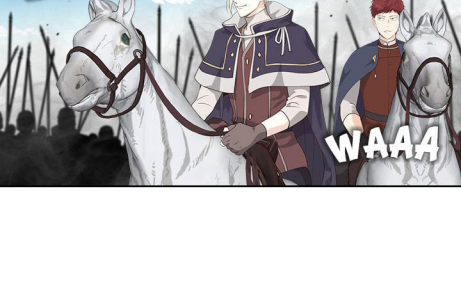
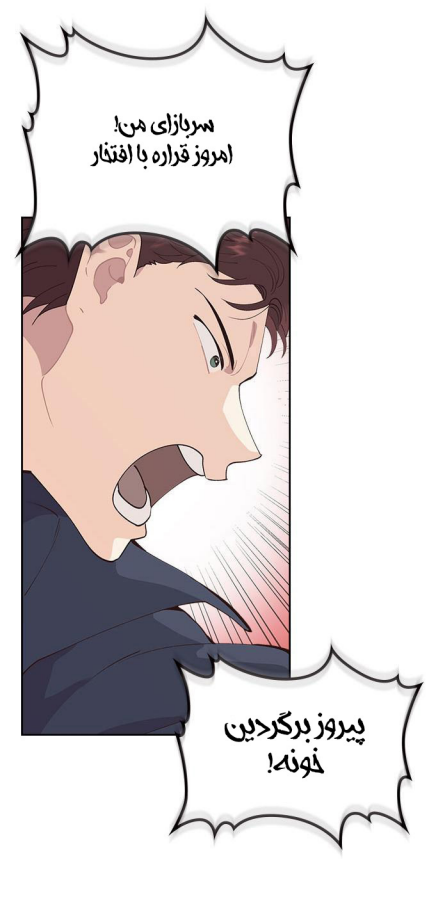
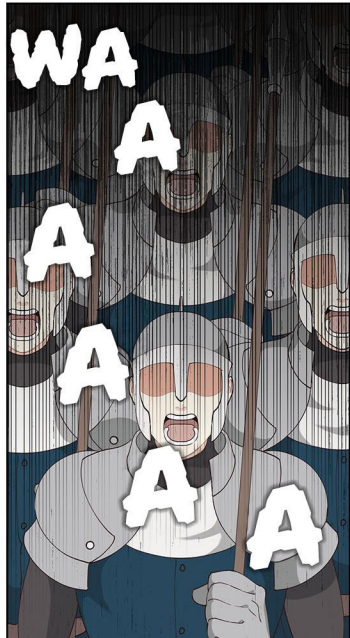
همون کوفایه!

امپراطور  
و  
خانوم شوالیه

42

ARTIST: TEAM-IYAK (Winter - Heyum) | AUTHOR: GLASSES MONKEY





رقیپمون پوکاچیہ.  
فاتح جنوب، باید  
حسابی حواسمونو  
جمع کنیم.



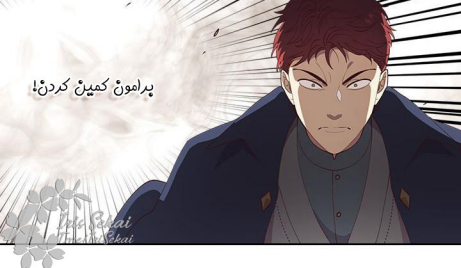
ولی چرا اینقدر  
ساکته اینجا؟



نکنه...



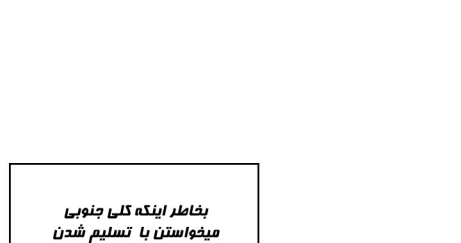
پرامون کمین کردن!



ها؟









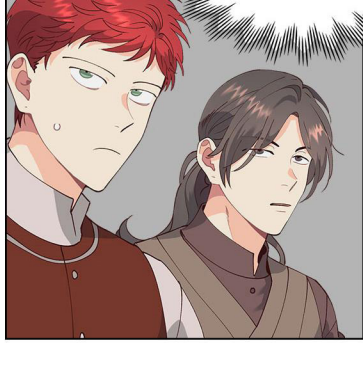
به درد  
نمیخوره..



خیلی خوبه که تلفات زیادی  
نداریم ولی خب خیلی ناامید  
شدم که فتح قاره اینجوری تموم  
شد اونم وقتی که تازه میخواسم  
حسابی تلاش کنم.



....این حرفو فقط  
کسی میزنه که همه  
چیو به دست آورده.



به نظر من بخاطر  
اینه که بالاخره از اون  
همه جنگ و کشمکش  
خلاص شدین.

حالا که بقیه ی  
کشورا دارن دونه به دونه  
فتح میشن برین یه جالش  
کنید و حالشو ببرید.



وقتی که کلی ادم برا مذاکره  
و ادای احترام بریزن سرتون  
وقت سر خاروندنم ندارید چه  
برسه به دلسرد نئدن.



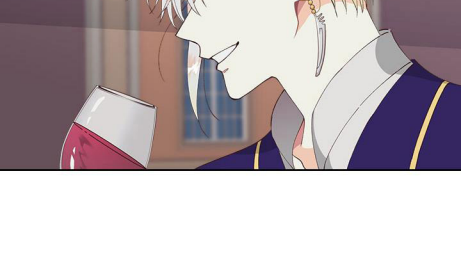
اره، درست  
میگی.

**Stands**



وقت دلسرد شدن  
ندارم مخصوصا وقتی که  
راجب اتفاقی که قراره  
بیافته فکر میکنم.

همتون یه استراحت  
کوتاهی بکنید و بیاید  
امادگی سازیارو برای  
روزه بعد شروع کنیم.



برا همینم.



پانولیان  
مرخصی گرفت.



مگه نباس الان  
مرخصی باشی؟



با اینکه مرخصی ام  
بازم باید وظیفمو به عنوان  
فرمانده ی نگهبانان سلطنتی  
کامل انجام بدم.

تازه مگه  
خودتونم مرخصی  
نیستین لرد آینو؟



یعیس.

من اومدم  
اینجا مرخصی مو  
بگذرونم.







اگه منظور تون  
شطرنجه که از  
خدمتکار تون ...

نچ!

محافظت کردن از  
عالیجناب سرگرمی منه! برا  
همینم شوما که فرمانده ای  
باس بری مرخصی.



ینی چی مراقبت  
کردن از عالیجناب  
سرگرمیتونه؟!



من از وقتی شمشیر  
اسباب بازی داشتم از  
عالیجناب محافظت میکردم  
اهن مراقبت کردن از ایشون  
چزو زندگییم شده!

پس ازین به بعد  
سرگرمی منم هست!!

چه بی تربیتییی!!  
محافظت کردن از  
عالیجناب و میکنیش  
یه چور سرگرمیی!!؟

....!!

Ache

Ache

Ache

Ache

سرورم!!





آینو، پائول.

دوتاتون شرتونو  
کم کنید!

سرورمم!!

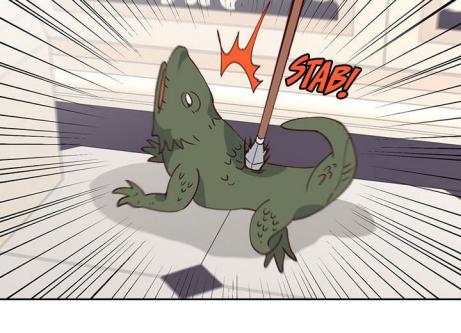
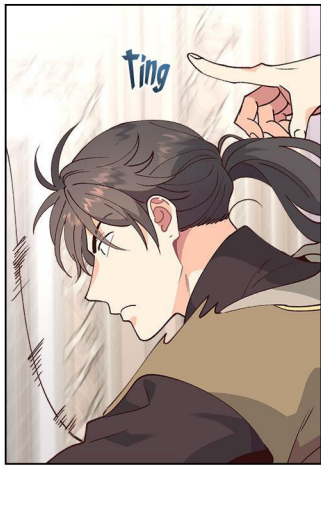
اِخه،  
سرورم!

اگه هیچکی پیشتون  
نباشه کی قراره ازتون  
محافظت کنه؟

نیازی نیست کسی  
ازم محافظت کنه!  
پاش بیرون!

یا ابر فرض!!  
نیگا کنید!!

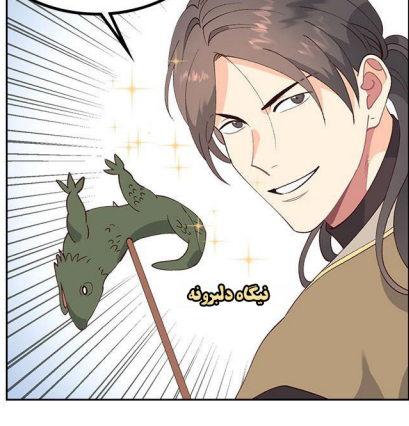
WHOOSH



میتونم از شر این  
خزنده های کیصاف قبل اینکه  
چشمای شهلایون بهشون بخوره  
راحتتون کنم!



لطفا بزارید بهتون  
خدمت کنم!





آینو...



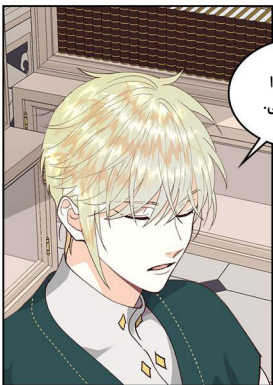
نسخه ادیت شده توسط ذهن من حرفه مترجم و ادیتور

سرورم،

میدونین من از  
عهد بوق عاشقتون بودم  
ولی نمیدونسم چجوری  
باید بهتون بگم.



ای بابا، چرا  
زودتر نگفتی.



اینو به عنوان هدیه  
قبول کنید که بریم ایشالا  
سر خونه زندگیمون.



این مارمولک و  
به نشونه ی عشقم به  
شما گرفتم سرورم.







آینو...

دلم که بردی  
اصن داداش

بی بقیتم  
سرورمم!!

شت...

HUG

ای بابا امپراطورم  
ک گی از آپ دراومد  
چرا همه کارا چنل داره  
یانویی میسسه؟



نگهبان پشت در..



خلاصه پانولیا که از اینکه  
دوسوم کارای چنل یانوبین  
خسته شده بود رفت به گوشه  
دوغشو بنوشه



بعارش در پشت صحنه

نه گم جوو  
عقیب من زن  
میخوام بستونمم

نه من هوو  
نمیخوامم.

